

بررسی تحلیلی مؤلفه‌های خودشناسی قرآنی و کاربست آن در پرورش و تکامل انسان، در تفسیر عرفانی مخزن‌العرفان بانو امین



علی محمدی آشنانی*

سید احمد سجادی جزئی**

مقاله پژوهشی

10.22034/JKSL.2022.363101.1157

دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۲

پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۱

چکیده

از دیرباز، خودشناسی مورد توصیه پیامبران الهی، اندیشمندان و متفکران مکاتب مختلف بوده است؛ زیرا بدون شناخت خود، برنامه‌ریزی برای رشد، تکامل و خودسازی امکان‌پذیر نیست. پژوهش پیش رو، با روش توصیفی - تحلیلی، برای یافتن مؤلفه‌های قرآنی خودشناسی و کاربست آن در تدوین مسیر رشد و تکامل، تفسیر عرفانی مخزن‌العرفان بانو امین را مورد کنکاش و بازخوانی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که بر اساس نگرش بانو امین، هفت مؤلفه خودشناسی قرآنی «ادراک و توجه به: ۱. جامعیت انسان نسبت به همه عوالم؛ ۲. فقر وجودی نسبت به مبدأ؛ ۳. دَمَش روح الهی؛ ۴. تعلیم‌یافتگی همه اسماء؛ ۵. احساس کرامت؛ ۶. قدرت انتخاب و توان اختیار و ۷. استعدادی بودن کمالات انسان» راه معرفت‌شناسی خداوند را برای انسان می‌گشاید و در نتیجه کاربست آن در هفت آموزه: ۱. سکونت در مقام ذکر و شکر حق؛ ۲. مرآت‌نگریستن کمالات خود؛ ۳. اتصال به حضرت حق و مقام قرب؛ ۴. حفظ مقام خلافت؛ ۵. احساس کرامت و فعال‌سازی خرد؛ ۶. انتخاب احسن و ۷. اطاعت و پیروی کامل از دین الهی، خودسازی، رشد و تکامل انسان میسر می‌شود.

واژگان کلیدی: خودشناسی، خودسازی اخلاقی، رشد و تکامل، مخزن‌العرفان، بانو امین.

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران

dr.mohammadi.quran@gmail.com

** سطح چهار فقه و حقوق، حوزه علمیه قم، ایران

sas_۳۱۳@yahoo.com

مقدمه

از گذشته تا کنون، رسیدن به کمال و حقیقت از طریق شناخت و معرفت نفس، در دیدگاه متفکران شیعه، مطرح بوده و در دوران اخیر، بر اهمیت آن تأکید ویژه‌ای شده است. به عنوان نمونه، علامه طباطبایی، معرفت نفس را از برترین راه‌ها و نزدیکترین راه به کمال معرفی می‌نماید و معتقد است در این مسیر هیچ تردیدی نمی‌توان نمود و تنها سخنی که باقی می‌ماند، درباره کیفیت پیمودن و سیر در این راه است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج: ۲، ص: ۷۲). بانو امین نیز شناخت نفس و روان انسانی از مبادی رشد را، کلید سعادت و وسیله اکتساب اخلاق نیکو و منبع تمامی فضایل و ملکات ارجمند بشری به شمار می‌آورد (امین، اخلاق و راه سعادت: ۱). زیرا با عنایت به ابعاد گوناگون روح و روان انسان و پیچیدگی آن و با توجه به اهمیت و وسعت دامنه خودشناسی و کاربست آن در خودسازی، مسیر تحقیق در این راستا، همچنان گشوده می‌باشد. وی در تفسیر بسیاری از آیات، تنها راه تربیت و رشد را، معرفت و شناخت نفس معرفی نموده است؛ چون از نظر ایشان، تنها با معرفت نفس با دیدگاه مرآتیت کمالات وجودی از حضرت حق، می‌توان قدم در مسیر معرفت حق تعالی نهاد.

از آنجا که در دوران معاصر، بانو امین به عنوان استاد اخلاق و مع

لم راه با نگارش کتبی همچون «سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعاداء»، «روش خوشبختی»، «اخلاق و راه سعادت» و «تفسیر مخزن العرفان»، در تدوین مؤلفه‌های خودشناسی و کاربست آن در رشد، تکامل و خودسازی، نکاتی دقیق و ژرف را مطرح ساخته، پرسش پیش رو آن است که مؤلفه‌های معرفت نفس، در دیدگاه وی کدام است؟ همچنین نحوه کاربست آن برای خودسازی و رسیدن از معرفت خود به معرفت حق تعالی چگونه صورت می‌پذیرد؟ این پژوهش، تبیین و بررسی تحلیلی مطالب تفسیر بانو امین در این عرصه را، مورد کنکاش خود قرار داده است.

پیشینه تحقیق

کتب بسیاری در مورد خودشناسی و خودسازی اخلاقی، نگاشته شده است، از جمله «معراج السعاده» (ملا احمد نراقی)، «شرح دروس معرفت نفس» (علامه حسن حسن زاده آملی و داوود صمدی آملی)، «به سوی خودسازی» (محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۸۴) و «خودشناسی در تربیت اسلامی» (سید یوسف ابراهیمیان آملی، ۱۳۷۸). از بانو امین نیز در همین زمینه، آثاری



به یادگار مانده است: «اخلاق و راه سعادت» (ترجمه و تلخیصی از تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابو علی مسکویه رازی)، «سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعداء» و «تفسیر مخزن العرفان» (در ۱۵ جلد). اما تاکنون تحقیقی در مورد مؤلفه‌های خودشناسی و کاربست آن در خودسازی در آثار بانو امین، صورت نگرفته است.

مفاهیم پژوهش

نفس در لغت به معنای جان، روح، خویشتن و خود به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۶۱: ۶۶۲) و خودشناسی در معنای شناختن خود، اطلاع بر خود و عارف به نفس خود شدن است (همان، ج ۲۱: ۸۴۶) و در اصطلاح، خودشناسی به «شناخت انسان از این دیدگاه که دارای استعدادها و نیروهایی برای تکامل انسانی می‌باشد، تعریف شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۶۶).

خودسازی در لغت، به معنای «به تهذیب اخلاق خود کوشیدن و ظاهر خود را آراستن» به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۶۱، ج ۶: ۸۳۳) و در اصطلاح، «خودسازی در معنای شناخت معارف، ایجاد ملکات و انجام افعالی به کار رفته است که کمال شناخته شده برای «خود» را پدید می‌آورند (فتحعلی‌خانی، بی‌تا، ج ۲: ۸۷) و به تعبیری دیگر، «پرداختن به خویش، شکل دادن و جهت بخشیدن به فعالیت‌های حیاتی و تصحیح انگیزه‌ها و در نظر گرفتن مقصد نهایی و سوگیری فعالیت‌ها برای خداوند» خودسازی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۲).

شناخت‌نامه بانو امین و تفسیر مخزن العرفان

بانو سیده نصرت امین در ۳۰ خرداد سال ۱۲۶۵ یا ۱۲۷۴ شمسی، در شهر اصفهان متولد شد (ریاحی، ۱۳۸۷: ۹۸-۱۱۶). ایشان در بیست سالگی، فراگیری صرف و نحو و علوم دینی را آغاز و در سی و دو سالگی به فراگیری فقه، اصول و حکمت نزد سید علی نجف‌آبادی پرداخت (مهدوی، ۱۳۴۸: ۱۰۰) و در سن چهل سالگی، موفق به اخذ درجه‌ی اجتهاد و روایت شد (باقری بیدهندی، ۱۳۷۷: ۳۶) و به تدریس و تألیف پرداخت. مهم‌ترین و مفصل‌ترین تألیف بانو امین، تفسیر «مخزن العرفان» با رویکرد تربیتی-هدایتی و با محوریت عرفان است. وی تنها بانوی مفسر جهان اسلام است که موفق به نگارش تفسیر جامعی از قرآن شده است. «مخزن العرفان در تفسیر قرآن» و یا «کنز العرفان در علوم قرآن» هنگام حیات مؤلف، در ۱۵ جلد، بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۴ به زبان فارسی، در اصفهان چاپ شد. بانو امین در شب اول رمضان سال ۱۴۰۳ق، مطابق با ۲۳ خرداد ۱۳۶۲، در همان شهر درگذشت و

در محل تخت فولاد، به خاک سپرده شد (طیبی، ۱۳۸۳: ۲۶).

۱. مؤلفه‌های خودشناسی قرآنی در تفسیر مخزن‌العرفان

خودشناسی قرآنی، برخلاف خودشناسی اسمی، نژادی، جسمی و روانی، از اجزا و مؤلفه‌های خاصی، برخوردار است که در تفسیر مخزن‌العرفان، بازتاب یافته است. البته بانو امین، راه رسیدن به این شناخت را، نه فقط شناخت و ادراک، بلکه منوط به عواملی از جمله تصفیه نفس پس از ایمان، جلای روح و روان و عاری شدن از خودیت، سفر از عالم طبیعت به عالم روحانیت، تقویت روح ملکوتی الهی که ودیعه ای در وجود انسان است و در نهایت، ارتقا از مقام علم الیقین و فائز گشتن به عین الیقین می‌داند (امین، بی‌تا، ج ۱۲: ۹۰). اینک به مؤلفه‌های خودشناسی قرآنی از دیدگاه وی، اشاره می‌شود:

۱. جامعیت وجودی انسان نسبت به همه عوالم: بانو امین در تفسیر آیه ۴ سوره جاثیه، انسان را «هستی جامع» و نمایانگر همه عوالم معرفی کرده و کسب مقام یقین را که کمال ایمان است، منوط به شناختن حقیقت و روح انسانی دانسته است و آن را طی مسیر برای رسیدن به شناخت و معرفت خداوند می‌داند، چرا که روح و جسم انسان، نمایانگر تمام عوالم وجود است (امین، بی‌تا، ج ۱۲: ۹۰). وی به حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌نماید: «أُتِزَعَمُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِیْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» (آیا گمان کرده‌ای که تو یک جسم و ماده کوچکی هستی در حالی که در تو عالم بزرگی نهفته است) (میبدی، ۱۴۱۱: ۱۷۵). همچنین در تفسیر آیه ۹ سوره تغابن، انسان کامل را، نسخه جامعی از تمامی کمالات و نماینده صفات سبحانی، می‌داند (امین، بی‌تا، ج ۱۳: ۳۴۳).

به نظر می‌رسد سخن فوق، ناظر به تحقق جامعیت در انسان کامل و مرتبه تام و اعلای آن است و سخن نخست، ناظر به برخورداری هر انسان از استعداد جامعیت است و با هم تنافی ندارد. شاهد این تحلیل نگارندگان آن است که بانو امین، علت برتری انسان بر فرشتگان را، علم به اسما و جامعیت انسان، شناسانده و در تبیین راز آن به جامعیت انسان، اشاره کرده است و به صراحت می‌گوید: انسان نمونه‌ای از تمام عوالم ممکنات از مرتبه اول یعنی عقل و روح اعظم که اولین خلقت حق تعالی است می‌باشد و آخرین مرتبه از حیث نزول عالم ماده (بر اساس آرای حکما) یعنی هیولا، اثیر و ماده المواد که نمونه‌ای در انسان گذارده شده، بر همین اعتبار، انسان، نمونه مجموعه هستی و اشرف موجودات است. ... این مقام و افضلیت به طور کامل، متعلق به بنده‌ای است



که عقل نظری و عقل عملی را به کمال رسانیده و به مرتبه انسان کامل، رسیده باشد (امین، بی‌تا، ج ۷: ۳۳۰-۳۴۰). بدین‌سان بر اساس فرزاد آخر سخنان بانو امین، می‌توان گفت انسان مستکمل، تنها از استعداد جامعیت برخوردار است که باید با تلاش و مجاهده برابر سیر تکاملی، شکوفا شده و فعلیت یابد، ولی انسان کامل، واجد مقام جمع الجمعی تجلی اسما و صفات خداوند است. این همان نکته‌ای است که در زیارت رجبیه منقول از امام عصر علیه السلام با تعبیری شگفت انگیز، بیان شده است: «لَا فَزَقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ؛ فَتَقْهَا وَ رَتَّقْهَا بِيَدِكَ بَدْوُهَا مِنْكَ وَ عَوْذُهَا إِلَيْكَ» (بین تو و آن‌ها تفاوتی نیست جز این که ایشان بندگان و آفریده تواند که گشایش و بست کارشان به دست توست، آغازش از تو و فرجامش به سوی توست) (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۵: ۳۹۲). شاهد دیگر این تحلیل، سخن بانو امین در تفسیر آیه ۳۴ سوره بقره است که تصریح می‌کند: عده اندکی از بشر که لایق مظهریت صفات حقانی گردیده‌اند و نماینده‌ی علم و حکمت و قدرت و باقی صفات احدی گشته‌اند، این موهبت عظمی، نصیب آنان گردیده و این‌ها سرفرای الهی و مصداق انسان کامل و جا دارد که درباره‌ی آن‌ها گفته شود «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (امین، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۰-۲۶۳).

۲. فقر کامل وجودی و استناد همه کمالات به مبدأ: دومین مؤلفه خودشناسی قرآنی که باید ادراک شود، فقر مطلق وجودی انسان، نسبت به حق جل و علی است. علامه طباطبایی این مؤلفه را در تعریف خویشتن حقیقی انسان، آورده است: آن، حقیقتی است عین نیاز به حق متعال و شأن چنین کسی این است که مشاهده او، از مشاهده مقوم، جدا نخواهد بود و مشاهده خداوند توسط او، به طور ضروری با شناختی بدیهی، صورت خواهد پذیرفت و سپس خویشتن را، با او خواهد شناخت؛ زیرا ذات خود را، عین وابستگی به خداوند سبحان می‌بیند و هر چیزی را با او و از طریق او خواهد شناخت (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۲). بانو امین، خودشناسی حقیقی را درک این فقر و در گرو دست برداشتن از هرگونه خودیت و استناد دادن همه کمالات وجودی خود، به حق تعالی می‌داند. وی این مسیر را تنها مسیری می‌داند که معرفت وجدانی و حقیقی پروردگار را در وجود آدمی می‌گشاید: اگر انسان با قطع نظر از حدود و نقایص امکانی خود و شناخت وجود ناقص و همچنین کمالات ناشی از وجود، همانند قدرت، علم، اراده و...، خودیت خود را از نظر بیندازد و تمام وجود و کمالات خود را مستند به مبدأ خویش بداند، در چنین صورتی است که قادر خواهد بود، از طریق وجود خود، راهی به سوی معرفت پروردگار خود پیدا نماید

و به قدر دلالت وجود خود، خدای خود را بشناسد و علم وجدانی و معرفت حقیقی پیدا نماید (امین، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۳۹-۱۴۱). بر همین اساس بانو امین، راز دستیابی به محبت خود و محبت خداوند را، همین نگرش فقر وجودی دانسته است: بنده، خود را از جهت این که اثری است از فیض وجود، مبدأ و آفریننده‌اش را دوست دارد و به شناخت آثار رحمت او، خود را نیز می‌شناسد و «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» و بدین ترتیب است که دوست داشتن خود، همان دوست داشتن خداست و شناخت خود، همان شناخت خداوند است (همان، ج ۳: ۹۴).

ذکر این نکته لازم است که بانو امین، این گونه معرفت نفس را، تنها برای معرفت صفات ذات الاضافه خداوند، آن هم از جهت منشأیت مفید می‌داند و نه برای شناخت ذات یا صفات ذاتی حضرت حق که هرگز ممکن نیست (امین، بی‌تا، ج ۵: ۲۸۵-۲۸۶).

۳. برخورداری از روح الهی: یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های خودشناسی قرآنی، دیش روح الهی در انسان است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹) (پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید). بانو امین در تفسیر آیه فوق، نسبت دادن روح به ذات مقدس احدیت را، اضافه تشریفه معرفتی نموده و آن را دلیلی می‌داند تا عظمت روح انسانی را به ملائکه نشان داده و آنان را به تعظیم در مقابل مقام بلند آدم امر نماید. وی علت عدم اطاعت شیطان از امر به سجده را، عدم شناخت این مقام و بی‌خبری او از آن گنجینه‌ای که دست قدرت ایزدی در باطن و حقیقت روحانی او نهاده، می‌داند (بانو امین، بی‌تا، ج ۷: ۲۷-۲۸). ایشان در ذیل آیه: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (إسراء: ۸۵) (بگو روح از [سَنخ] فرمان پروردگار من است)، در تبیین و تعریفی از روح انسانی، مطابق با آیه: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف: ۵۴) (آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست) آن را جوهر مجرد از ماده و ابدی می‌داند، و به توصیف عالم امر پرداخته، می‌گوید: عالم امر، غیر از عالم خلق است، و شاید مراد از عالم امر، عالم ابداع و مجردات باشد و عالم خلق، عالم طبایع و مادیات، و در اینجا فرموده: روح از امر پروردگار من است؛ یعنی روح لطیفه ربّانی است و از عالم ابداع و مجردات، تراوش نموده است (امین، بی‌تا، ج ۷: ص ۳۵۵).

۴. تعلیم الهی همه اسما: مؤلفه مهم دیگر خودشناسی قرآنی، تعلیم‌یافتگی انسان از سوی خداوند متعال نسبت به همه اسما است که بانو امین آن را زمینه‌ساز جامعیت انسان، شرافت و برتری او بر فرشتگان و بستر و زمینه شناخت راه رشد و دستیابی به کمال



دانسته و در تبیین آیه: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره: ۳۱) بهترین تفسیر را این می‌داند که خداوند، آدم را از اجزا و قوای متعددی خلق نموده و او را به گونه‌ای مهیا کرده تا به توانایی شناخت حقیقت اشیا، کلیات و جزئیات آن و همچنین خواص و آثارشان برسد و با وحدت و فردیتی که داراست، جامع تمام عوالم ملک و ملکوت و عالم ملائکه و عالم صورت و طبیعت گردد و هیچ مرتبه و درجه‌ای از کمالات و معنویات نباشد که توان رسیدن به آن را نداشته باشد. بر همین اساس می‌توان اقرار به برتری انسان بر ملائکه و تمام موجودات نمود (امین، بی‌تا، ج: ۱؛ ۲۴۰). وی در تفسیر آیه ۵ سوره سجده، راز خلافت را تعلیم اسما، شناسانده است: کسی که حق تعالی پس از اتمام وجودش به نفس- به قوله تعالی «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» - روح در او دمیده که لازمه چنین روحی، دانایی او بر تمام اسما است و مسجد تمام ملائکه گردیدن و جلوس او در مرتبه خلافت» (امین، بی‌تا، ج: ۱۰؛ ۱۶۷-۱۷۱).

این نگرش بانو امین، با دیدگاه مفسران بسیاری همسو است که علم انسان به اسما را، علت اساسی دستیابی وی به مقام خلافت، شناسانده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۱؛ ۱۵۰؛ طوسی، بی‌تا، ج: ۱؛ ۱۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج: ۳؛ ۱۶۲). به نظر نگارندگان، معرفت نفس با این ویژگی و شکوفایی و کاربست آن در مسیر رشد، ضروری است؛ چون بدون توجه به آن، بی‌کرانگی رشد انسان نادیده گرفته شده و از محدودیت برخوردار می‌گردد.

۵. ادراک شرافت و احساس کرامت: از آنجا که به‌گفته علامه جعفری: تمام نیروها و استعدادهای مثبتی که پروردگار در وجود انسان قرار داده، مقتضی ارزش، کرامت و حیثیت است (جعفری، ۱۳۷۹؛ ۳۵۰)، شناخت و احساس این کرامت‌بخشی الهی، نقش مهمی در خودشناسی دارد. از منظر بانو امین، دریافت این تکریم و شرافت روح الهی انسان، نه تنها برای فرشتگان لازم بود تا بر وی سجده آرند؛ بلکه برای خود انسان نیز ضروری است؛ تا با دریافت این کرامت و مقام والای نفس انسانی خود، به امور بی‌ارزش یا کم‌ارزش دل نبندد و از راه رشد و تعالی، باز نماند. ایشان، آیه ۲۹ سوره حجر را اشاره به مقام بلند آدم می‌داند که خداوند جلیل در آن به ملائکه خطاب نموده است: من وقتی آدم را از خاک آفریدم و بین اجزای بدن وی تسویه قرار دادم و بدن او را کامل گردانیدم، به طوری که قابل تعلق روح باشد و پس از تکمیل جسم او از روح خود که به او نفخه‌ای دمیدم، شما همگی به آدم سجده کنید و تعبیر «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» را نشانگر تشریفی می‌داند که عظمت روح انسانی را به ملائکه نشان می‌دهد. لذا پس از آن، فرشتگان را

امر می‌نماید که «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (امین، بی‌تا، ج ۷: ۱۲۶-۱۲۷).

بانو امین، راز کرامت و شرافت نفس آدمی را، تعلق حقیقت انسان و آن لطیفه الهی به عالم مجردات و نسبتش به ذات حق تعالی شناسانده و در تبیین مفهوم آیه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (إسراء: ۷۰) به گفتاری از فخر رازی اشاره می‌کند: بدان که مقصود از این آیه، بیان نعمت بزرگ دیگری است نسبت به انسان و آن چیزهایی که انسان را بر اشیا فضیلت داده، و خداوند در این آیه، چهار نوع از آن را بیان نموده: نوع اول؛ بدان که انسان جوهری است مرکب از نفس و بدن، و نفس انسانی اشرف نفوس است در عالم اسفل، و نیز بدن او شریفترین اجسام موجوده در عالم دانی است، و بیان این فضیلت در نفس انسانیه این است که نفس انسانیه دارای سه قوای اصلیه است: اغتذا و نمو و تولید مثل، و نفس حیوانیه دارای دو قوه است: حس و حرکت اختیاری، و اینها پنج قوه می‌شود و نفس انسانی مخصوص به قوه دیگری است و آن قوه عاقله است که مُدرک حقایق اشیا کما هی هی است، و آن قوه‌ای است که در آن نور معرفة الله تجلی می‌نماید و در آن ضوء کبریای او اشراق می‌گردد، و آن قوه‌ای است که به آن اطلاع پیدا می‌کند به اسرار عالم خلق و عالم امر، و احاطه دارد به اقسام مخلوقات خدا از ارواح و اجسام کما هی، و این قوه از ترکیب شدن جواهر قدسیه و ارواح مجردة الهیه پدید گردیده و از حیث شرف و فضیلت مناسبتی ندارد به قوای نباتیه و حیوانیه، و وقتی این طور است، ظاهر است که نفس انسانیه، شریفترین نفوس موجوده در این عالم است (امین، بی‌تا، ج ۷: ۳۴۰-۳۴۱).

۶. برخورداری از توانایی اختیار و حق انتخاب: مؤلفه مهم دیگر خودشناسی قرآنی، داشتن اختیار و حق انتخاب است و گرنه، با گراییدن به جبر، راه رشد برای آدمیان بسته است. بدین رو، معرفت نفس، حتی اگر همه مؤلفه‌های فوق را دارا باشد، بدون شناخت توان انتخاب و قدرت اختیار انسان، شناختی ناقص است. بانو امین در ذیل آیه: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) (ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس) می‌گوید: ما به تو کرامت کردیم و از آن روح قدس الهی «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» در تو دمیدیم و به تاج «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» تو را مفتخر نمودیم و شریفترین موجودات گردانیدیم و «بِهَ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» تو را خلیفه و نماینده‌ی خود در زمین قرار دادیم و گل سر سبد موجودات گردانیدیم و پس از آن که خلقت تو تمام گردید و لایق هدایت گردیدی (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ)، تو را به طریق حق و حقیقت رهبری نمودیم و توسط رسول باطن، عقل و رسول ظاهر، انبیا و سفرای الهی، راه هدایت و سعادت



که مقصود اصلی از خلقت بشر و آنچه مقدمه‌ی پیدایش او است همین است، به تو آموختیم و سیر به سوی سعادت یا شقاوت را در کفّ اختیار تو نهادیم که به اختیار خود (إِنَّمَا شَاكِرًا) یا به شکرانه‌ی این همه نعمت‌های گوناگون، راه سعادت و فضیلت را اختیار کنی و موحد و خدا پرست گردی و رشته‌ی بندگی به گردن بسته، خود را از حسیض ناسوتی به اوج ملکوتی رسانی و (إِنَّمَا كَفُورًا) یا کفران نعمت نموده و خود را به زنجیرِ اوهام و طبیعت بسته نگاه داشته و آن قوای عقلی و روحانی که به آن می‌توانستی، خود را به سعادت عظمی رسانی و حیات پاکیزه دائمی بر خود تأمین نمایی، منقاد و مطیع قوای شهوانی نموده و خود را از سعادت و فضیلت باز داری (امین، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۳۰-۲۳۱).

۷. استعدادی بودن کمالات انسان و ضرورت تلاش و مجاهده برای فعلیت و شکوفایی آن: یکی از مؤلفه‌های مهم خودشناسی قرآنی، برخورداری از اختیار و استعداد کمالات است. بانو امین در تفسیر آیه ۳۳ سوره بقره می‌گوید: انسان، چون جامع مراتب و نشآت وجود است؛ بعضی کمالات را بالفعل و بعض کمالات را بالقوه داراست و آنچه را در استعداد وی نهاده‌اند، بایستی به سعی و کوشش از قوه به فعل آورد، این است که عمل انسان و سعی و کوشش و اکتساب کمالاتش مدخلیت عظیم دارد... (امین، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۹). همچنین در تفسیر آیه ۱۴ سوره مؤمنون چنین آورده است: در همان اول خلقت عقل هیولایی و استعداد ترقی و تعالی به مقام عالی، عقل بالفعل نیز در او به ودیعت گذارده می‌شود که هر گاه پس از آمدن به نشئه دنیا، اگر با کوشش در علم و عمل، مستعد گردید که خود را به مقام ارجمند انسان کامل برساند، خواهد رسید و نظر به همین استعداد و روح پاک‌ی که در قطعه خاکی نهاده شده که انسان را از پست‌ترین موجودات که خاک باشد به مقام ارجمندی رسانیده که ممکن است از مَلَك و فَلَك، برتر و بالاتر گردد؛ در آخر آیه خود را به بزرگی و عظمت ستوده و آفرینش خود را تمجید نموده و درباره خود فرموده «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (امین، بی‌تا، ج ۹: ۱۱-۱۲) اندیشمندان دیگر همچون استاد مصباح یزدی نیز می‌گویند: کمال نهایی که عالی‌ترین کمال انسانی است، مرتبه‌ای است از وجود، که در آن، همه استعدادها و قابلیت‌های ذاتی، معنوی و انسانی شخص با سیر و حرکت اختیاری خودش به فعلیت تام می‌رسند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۵۳).

افزون بر هفت مؤلفه پیشین، اگر چه بانو امین در ذیل آیات، از امور دیگری نیز در مورد معرفت نفس سخن گفته‌اند اما به دلیل رعایت اختصار، به امور فوق بسنده می‌شود.

۲. کاربست مؤلفه‌های خودشناسی در خودسازی

خودشناسی هدف نیست؛ بلکه مسئله مهم، کاربست مؤلفه‌های پیش‌گفته در خودسازی است. زیرا صرف دانستن و شناختن، رشد و تکامل را رقم نخواهد زد. بانو امین، در تفسیر آیات ۳ و ۴ سوره جاثیه، تحصیل یقین را که مرتبه کمال انسانی است، منوط به شناخت حقیقت و روح آدمی می‌داند، ولی شناخت آن را که بزرگترین آیت الهی است، نه هدف؛ بلکه وسیله‌ای در جهت شناخت خداوند معرفی می‌نماید: انسانی قادر است به گوهر گران‌بهای نهفته در ذات خود پی ببرد و آن را بشناسد، که قدرت تفکر خود را توسعه داده و در خود غور نماید و پس از یافتن آن گوهر، آن را از کثافات طبیعی و اخلاقی تصفیه نماید؛ تا بدین وسیله، به شناخت مبدأ خود نایل گشته و از طریق باطن، سیر الی الله نماید و خود را به مرتبه یقین برساند (امین، بی‌تا، ج ۱۲: ۹۰-۹۱). علامه طباطبایی نیز کاربست معرفت نفس را، تهذیب، انقطاع و توجه کامل به خداوند سبحان و پدیدارشدن درخششی از غیب، معرفی نموده که وزش نفحات الهی و جذبه‌های ربانی را به دنبال دارد و موجب محبت و صعود می‌شود و این، همان ذکر است که در صورت تداوم، جذبه‌ای به وجود خواهد آمد که به شوق منتهی می‌گردد. سپس محبت در دل استقرار یافته و ذکر بر نفس چیره می‌شود. در نهایت، توجه به خداوند متعال، تمامی وجود را در بر گرفته و امر پایان می‌یابد: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم: ۴۱) (و اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست) (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

چنان که گفته شد بانو امین با تأکید بر مؤلفه‌های پیش‌گفته، کاربست آن در خودسازی را، چنین پیش‌رو نهاده است:

۱. سکونت در مقام ذکر و شکر حق: کاربست مؤلفه نخست خودشناسی یعنی جامعیت انسان، با استقرار در مقام ذکر الهی، تجلی یافته و تحقق مظهریت اسما و صفات الهی را در پی دارد. بانو امین در تفسیر آیه: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون» (بقره: ۱۵۲) (پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم و شکرانم را به جای آرید...)، پس از تبیین مفهوم ذکر و مراتب آن، مقام هر کس را به قدر این کاربست، دانسته است: بنده به قدری که خداوند را می‌شناسد و عظمت و بزرگی او، بر قلب وی مستولی گردیده، به همان اندازه نیز شرافت و منزلت نزد او می‌یابد. وی در ادامه توضیح می‌دهد: اگر بنده، پروردگار را به صفت قدرت شناخت و خود را در مقابل نفوذ قدرت او ناچیز پنداشت و یا اگر او را به مقام الوهیت شناخت و خود را در مقام بندگی و ذلت یافت و اگر او را در مقام بی‌نیازی



و غنا و وجود مطلق دانست و خویشتن را، در فقر و نیازمندی یافت، در چنین حالتی از اوصاف جمال الهی بهره‌ای یافته و مظهر و نماینده صفات الهی گردیده است و در این زمان نور صفات جلال الهی، در دل بنده اشراق نموده و در اثر روشنی نور الوهیت، به شناخت خداوند نایل گشته است. ایشان همچنین اضافه می‌کند: پس مقام او نزد الله، به قدر معرفت وی است به نفس خود، که آینه مانند، در مقابل نور عظمت خداوندی، کسب نور نموده و عارف به خود و خدای خود گردیده است (اعرفکم بنفسه اعرفکم بریه) (امین، بی‌تا، ج: ۲، ۱۲۵-۱۲۶).

کاربست این مؤلفه و برداشتن این گام به درستی، بنده ذاکر و صالح را نزد خداوند محبوب می‌سازد. با این محبوبیت نزد خداوند، انوار محبت خود را به دل وی تابانده، ژرفا می‌بخشد. بر این اساس، بانو امین کسب محبت به حق تعالی را، نتیجه محبوب او قرار گرفتن، دانسته و به حدیث قدسی «الا طال شوق الأبرار الی لقای و انی الی لقائهم لاشد شوقاً» (نیکان، به دیدار من شوق بسیار دارند، اما شوق من، به دیدار آنان شدیدتر است) (غزالی، ج: ۳، ۸) اشاره می‌کند و سپس رسیدن به صفت رضا را، ناشی از رضای حق نسبت به بنده، معرفی کرده، به تقدم رضایت خداوند بر رضایت بندگان، در کلام حق تعالی: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» استشهاد می‌کند (امین، بی‌تا، ج: ۲، ۱۲۷).

۲. مرآتی نگریستن کمالات خود: بانو امین در کاربست مؤلفه دوم؛ یعنی ادراک فقر وجودی، نخست ادراک وابستگی کامل و تام همه کمالات وجودی به خداوند و سپس نهادینه‌سازی مداوم این حقیقت در درون را (تا حد یافتن درونی و عین الیقین)، لازم و ادامه مسیر دانسته است. زیرا به باور وی، کسی که خود را به عبودیت شناخت، معبود خود را نیز به الوهیت خواهد شناخت. سپس در چنین زمانی است که مستند بودن وجود به غیر و قائم بودن به وجود حق تعالی، نصب العین گردیده و سر حدیث معروف نبوی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مصباح‌الشریعه، ۱۴۰۰: ۱۳) روشن می‌گردد. بانو امین با استناد به آیات قرآن، هرگونه فراموشی و غفلت از قائم بودن تمام هستی خود به خداوند را، رهاسازی شناخت نفس و فراموشی آن، شناسانده و معنی سخن خداوند در آیه: «تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹) را چنین می‌داند: همان گونه که شناخت نفس، تنها به وجه مرآتیت و نمایندگی خداوند، شناخته می‌گردد و ملازم یکدیگر هستند، فراموشی خداوند نیز به فراموشی نفس، منجر می‌گردد (امین، بی‌تا، ج: ۱۳، ۱۴۱-۱۴۲). وی می‌گوید: کسی که پی به حقیقت امکانی خود بُرد و فهمید «ممکن» و در حد ذات خود هیچ است

و آنچه از وجود و کمالات وجودی دارد، همه اِشراقی از فیض رحمت غیر متناهی ازلی است، و آن ارتباط معلولیت و مخلوقیت خود را، نسبت به آن علت حقیقی و آن موجودِ سرمدی، معاینه نمود، و معارف وی به حد عین الیقین و کمال رسید، و آنچه باقی مردم، به گوش می‌شنوند، به چشم دل مشاهده نمود، چنین کسی، از سفاقت و بی‌خردی به زکات و از جهل به علم و از نفهمی به خردمندی نایل گردیده و در نتیجه از دین حق اعراض نمی‌نماید و سرِ اطاعت و فرمانبرداری به زیر انداخته و تسلیم اوامر حق تعالی می‌گردد (امین، بی‌تا، ج ۲: ۸۹-۹۰).

۳. استفاده از اتصال روح انسانی به عوالم روحانی: بانو امین، کاربری مؤلفه سوم یعنی برخوردارگی از دیش روح الهی را، بهره‌برداری از اتصال روح انسان به مبدأ اعلی و عوالم روحانی دانسته، آن را در راهیابی به معرفت خداوند، مهم بلکه راه منحصر می‌داند. وی در ذیل آیات ۳ و ۴ سوره جاثیه چنین آورده است: تحصیل یقین که مرتبه‌ی کمال ایمان است، منوط به شناختن حقیقت و روح انسانی و هر جنبنده‌ای است که دارای روح باشد، [چون] روح انسانی، آیت بزرگ الهی است؛ زیرا که در همین جثه‌ی کوچک، عالمی بلکه تمام عوالم وجود، منظوی است (امین، بی‌تا، ج ۱۲: ۹۱). ایشان در تفسیر آیه ۱۸۶ سوره بقره، چنین توضیح می‌دهد: ارواح ما، متصل به عالم روحانی است؛ اتصال عقلی نه حسی، معنوی نه جسمانی و چنانچه هر حاسه‌ای متصل می‌گردد به آنچه حس نموده به اتصالی که مناسب اوست، مثل لمس، شم، بصر، همین طور نفوس متصل می‌گردند به عالم روحی اعلی: «وَ اِنَّ اِلٰی رَبِّكَ الْمُنْتَهٰی» (نجم: ۴۲). این است معنی سخن حق تعالی: «وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِيْ عَنِّيْ فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ» (بقره: ۱۸۶)؛ پس مقصود، قرب معنوی است نه حسی... ایشان توجه کامل به حق تعالی و تشبّه به حضرتش را در این کاربری لازم می‌شمارد: و صحیح نیست اجابت مگر وقتی که قلب توجه کامل نماید به حق، و نیز مشروط به این است که بین سائل و مطلوبش، مناسبت باشد و اگر بین طالب و مطلوبش، مناسبتی باشد و توجه کند به قلبش توجه تام و پس از آن بطریق عقل در مقام عمل بر آید، البته مطلوبش را می‌یابد چنانچه حق تعالی فرموده «اَمَّنْ يَّجِیْبُ الْمُنْتَظِرَ اِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوْءَ» (امین، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۳-۲۱۴).

به نظر می‌رسد بانو امین در این تبیین ژرف‌اندیشانه، راز این اتصال را باز نمایانده است و مناسبت بین طالب و مطلوب را، یکی از شروط پیمایش راه کمال دانسته که این شرط، با برخوردارگی انسان از روح الهی، تأمین شده است. لذا وی، آن را زمینه و بستری



مناسب برای شروط دیگری همچون امکان «توجه تام قلبی و به کارگیری عقل عملی» که شرط دیگر پیمودن راه رشد است، معرفی می‌کند. این سخن وی، برابر قاعده، مورد قبول حکمای اسلامی در مبحث علت و معلول است.

۴. تلاش برای حفظ تعلیمات الهی و مقام خلافت: بانو امین برای کاربست مؤلفه چهارم یعنی بهره‌مندی از تعلیم یافتگی اسما و برآیند آن یعنی مقام خلافت، توجه و تلاش برای پیمایش تدریجی قوس صعود را پیش رو نهاده است. وی در تفسیر آیه ۳۵ سوره ص، می‌نویسد: شناسایی حق تعالی و صفات او برای احدی ممکن نیست؛ مگر به قدر ظرفیت وجودی و قدر کمالات افزوده شده به وی، و این یعنی نفس و کمالات هر انسانی، آینه کمال و موجد و مربی انسان است که قادر است با تصفیه و تطهیر، همچون آینه، کمالات مبدأ خود را بهتر ارائه کند (امین، بی‌تا، ج ۱۱: ۱۵۴-۱۵۵). وی در تفسیر آیه ۵ سوره سجده، با اشاره به لزوم عروج انسان به سوی حق تعالی می‌نویسد: مراتب خلقت انسان و نظام آفرینش، او را -که در مرتبه نزول (خلقت) در پایین‌ترین درجه پستی قرار دارد - در مرتبه عروج درجه به درجه قرار داده و مدبر عالم وی را بالا می‌برد تا مرتبه‌ای که به عالم ملائکه مرتبط می‌گردد (امین، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۶۷-۱۷۱).

۵. حفظ کرامت و فعال‌سازی موهبت کرامت‌بخش عقل و خرد: در کاربست مؤلفه پنجم یعنی کرامت ذاتی انسان، پس از شناخت شرافت نفس و احساس این کرامت، سکو قرار دادن آن برای تعالی و تحصیل کرامت اکتسابی، اساسی‌ترین سرمایه است. شهید مطهری زیر بنای تخلق به اخلاق فاضله اسلامی را، بازگشت انسان به شرافت خود و متوجه کردن او به کرامت ذاتی خویش دانسته است: اخلاق در اسلام، بر محور خودشناسی و احساس کرامت در خود واقعی و اخلاق اسلامی براساس این پایه بنا شده است (مطهری: ۱۸۵). نیز: رشد اخلاقی انسان، بر محور کرامت ذاتی استوار است و احساس این کرامت، همان کشف خودی اصیل در انسان می‌باشد (مطهری: ۱۸۵). این کاربست، او را به قدم زدن به سوی اصل، می‌کشانند؛ به تعبیر علامه جوادی آملی: این کرامت انسان، مطابق با کلام حق تعالی «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» به اصل او بر می‌گردد؛ زیرا اصل او، به الله منسوب است (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۶۲).

بانو امین نشانه کرامت الهی انسان را، برخورداری واقعی او از عطایای گوناگون الهی دانسته است. لذا کاربست عملی این مؤلفه را، شکوفاسازی و بهره‌مندی از همه عطایای کرامت‌بخش الهی همچون فطرت و خرد معرفی می‌کند. به همین جهت، وی بر اهمیت

شکوفاسازی عقل که تجلی و اشراق نور معرفت خداوند و دست یافتن به اسرار عالم خلق و امر را در پی خواهد داشت، تأکید نموده، شکوفاسازی این موهبت را، تنها راه رسیدن به منتهی درجه کمال دانسته است، چون از توقف، علاقه‌مندی، دلبستگی و وابستگی به موجودات و اشیای مادون، وی را حفظ می‌کند. در دیدگاه بانو امین، فعال‌سازی عقل و خرد، تنها راه دستیابی به مقام اطاعت حق و برافروختن چراغ راه و ابزار یافتن راه سعادت است و بدون فعال‌سازی آن، رهایی از سفاهت و نادانی، برای تن دادن به اطاعت کامل از خداوند امکان پذیر نیست. وی قوه عقل و فکر را، بالاترین فیض سبحانی و منبع قدرت‌های بیکران الهی دانسته و تنها، شخص متفکر را در مشاهده تجلیات و ظهورات قانون ازلی و فیض سبحانی در هر یک از ذرات کائنات، توانمند معرفی می‌نماید (امین، بی‌تا، ج ۱۲: ۹۱-۹۲). بانو امین، در تفسیر آیه ۱۳۰ سوره بقره، نشانه انسان نادان و سفیه را، اعراض و روی‌گردانی از دین حق و ملت ابراهیم علیه السلام معرفی می‌کند، زیرا چنین انسانی، در اثر بی‌خردی، به شناخت خود و در نتیجه به شناخت خداوند و دین حق، نایل نمی‌گردد. به باور وی، تنها انسان دانشمند و فهیم، قدرت تمیز بین حق و باطل را دارد، و چون تحصیل سعادت و فضیلت را تنها در پیروی دین حق و مشی در صراط انسانیت می‌داند، در همین زمینه، به حدیثی از امام صادق علیه السلام در ارتباط با فضیلت عقل اشاره می‌کند: «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کلینی، ج ۱: ۱۱)، یعنی توسط عقل است که خدای رحمن عبادت می‌شود و به وسیله عقل است که انسان به کسب سعادت می‌پردازد و به بهشت عدن، فائز می‌گردد (امین، بی‌تا، ج ۲: ۸۹-۹۰). از دیدگاه بانو امین، فعال‌سازی موهبت بزرگ عقل، راهی است که به اطاعت و عبادت و عبودیت کامل نسبت به خداوند می‌انجامد. به همین جهت چنین آورده است: این که امر فرموده «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» هر کس با اندک فهم و شعور و قدرت تفکر، پس از شناسایی خود به عنوان شریف‌ترین موجودات، خدای خود را نیز خواهد شناخت و هنگامی که انسان، خود را در مقام بندگی و خداوند را در مقام الوهیت شناخت، خواهد فهمید که اظهار ذلت و تواضع و بندگی، مخصوص است برای کسی که جان و هستی او، در کف اختیار اوست و فیض وجودش، علی‌الدوام، از منبع و مبدأ فیاض است (امین، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۵-۱۵۶).

گفتنی است بانو امین، راه شکوفاسازی عقل و خرد را در آموختن و به کاربردن حکمت نظری و عملی دانسته و آن را در به کمال رساندن انسان، مؤثر می‌داند. وی در تفسیر نخستین آیات سوره بقره، کمال انسان و ایمان و حقیقت تقوا را، اتصال و ارتباط یافتن



به عالم ربوبی و انقطاع از خلق و رو نمودن به سوی حق و حقیقت و ترک التفات به غیر او تبیین نموده و تحصیل آن را به کمک تقویت قوهی عاقله از طریق تحصیل معارف از روی میزان عقل و منطق، امکان پذیر می‌داند و تقویت قوهی عامله را به تعدیل در قوای عملیه بر اساس میزان اعتدال و موازین دین اسلام که یگانه راهی است که بشر را از پرتگاه ذلت به اوج رفعت رهبری می‌نماید و وی را از لغزش و خطا نگاه می‌دارد و او را به هدف مقصود و به منتهی درجه کمال انسانیت می‌رساند، معرفی می‌کند. به همین جهت کسی که قرآن را در برنامه اعمال روزانه و تعلیمات آن را اساس رفتارهای خود قرار دهد، هیچ گاه از صراط انسانیت نخواهد لغزید (امین، بی‌تا، ج: ۱: ۹۳-۹۵).

به نظر، سخن بانو امین که با به‌کارگیری خرد، می‌توان از سفاهت رهید و راز اختصاص عبادت به خداوند را دریافت، سخنی تام است. چون با تحلیل معنای عبادت، مبنی بر اظهار کمال خضوع و منتهای تذلل در برابر آفریدگاری که منتهای احسان و بزرگی را در فضیلت و شرافت بخشی به انسان عطا فرموده و دریافت مداوم فیض وجود و همه کمالات خود را از خداوند دانسته، راهی جز بندگی و اطاعت او برنخواهد گزید؛ زیرا با شناخت نفس به قائم بودن آن به خداوند و با شکوفاسازی عقل و رهیدن از اعراض و سرپیچی، محبت و انس با خداوند در دل شکوفه می‌زند و کام وجود آدمی شیرین می‌شود و اطاعت‌پذیری آسان می‌گردد.

۶. استفاده صحیح از اختیار و حق انتخاب: کاربرست صحیح این مؤلفه از اهمیت والایی در خودسازی برخوردار است؛ زیرا بدان روکه انسان فاعل مختار است، راه او به پیمایش راه رشد و کمال یا انتخاب سقوط و تباهی، گشوده است و در اصل، پیمودن راه کمال در انسان، جز با انجام فعل اختیاری و اندیشه و عمل صالح، میسر نیست. به همین جهت، بانو امین در تفسیر آیه «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۸) (پس هرکس میزان‌های او گران باشد آنان خود رستگاراند) چنین آورده است: آیه کنایه از روح انسانی باشد که در اثر ایمان و تقوی و علم و معرفت به مقام ربوبی و عمل صالح و خلوص، عظمت پیدا می‌نماید (امین، بی‌تا، ج: ۵: ۱۷۴). نیز در ذیل آیات ۹۶-۹۷ سوره قارعه، مقصود از موازین را، سنگینی، بزرگی و عظمت جوهر نفس انسانی بر اثر ایمان و عمل صالح شناسانده است (همان، ج: ۱۵: ۲۴۶-۲۴۸). بدین‌سان، انتخاب صحیح، ایمان و عمل صالح، به انسان وزانت می‌بخشد.

گفتنی است قرآن کریم، آفرینش انسان را با نیکوترین و زیباترین ساختار شناسانده

(تین:۴) و به همین جهت از انسان، گزینش نیکوترین و زیباترین را در همه امور خویش؛ همچون گفتار (اسراء:۵۳)، عملکرد و رفتار (کهف:۷؛ ملک:۲)، معامله (انعام: ۱۵۲؛ اسراء: ۳۴)، مجادله (نحل:۱۲۵؛ عنکبوت:۴۶)، واکنش (مومنون: ۹۶؛ فصلت: ۳۴) و متابعت (زمر: ۱۸ و ۵۵) مطالبه نموده است.

۷. اطاعت و پیروی کامل از دین الهی: در کاربست مؤلفه هفتم مبنی بر استعدادی بودن کمالات انسان و لزوم تلاش و مجاهده، بانو امین اطاعت کامل را پیش رو نهاده، تأثیر بی‌بدیل مجاهده، تزکیه و التزام به تقوا را دستیابی به معرفت حق و مشاهده تجلیات خداوند دانسته است. وی در تفسیر آیه «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (سوره حج: ۷۴) (قدر خدا را چنان که در خور اوست، نشناختند، همانا خدا، نیرومند شکست ناپذیر است)، مؤثرترین عامل را چنین معرفی نموده است: مجاهده‌ی بسیار در تزکیه نفس و تحصیل ایمان کامل و تقوی و داشتن عمل صالح، از جمله مواردی است که می‌توان با استعانت از آن‌ها، به مرحله‌ای رسید که آثار رحمت الهی و فیض منبسط صمدانی را، در آینه موجودات مشاهده نمود و به نفس خود و تمامی موجودات، از جنبه آثار وجود حق، - نه از جهت شیئیت خودشان - نگریست. ایشان همچنین کلام حق تعالی «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يَخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» را به عنوان گواهی بر این مدعا بیان می‌کند و اضافه می‌نماید: نظر مرآتی در خود و موجودات با کمک نفس انسانی که آینه جمال ایزدی است، منجر به درک آثار رحمانی می‌گردد (امین، بی‌تا، ج: ۸؛ ۳۹). بانو امین کاربست این مؤلفه را در مسیر رشد وابسته به سه عامل زیر می‌داند:

۱/۷. اهتدا به هدایت انبیا نه دل بستن به امور ذوقی و خود درآوردی

از نظر بانو امین، ثمربخشی تلاش آدمی در گرو اهتدا به هدایت‌های انبیا است. وی در تفسیر آیه‌ی ۲۶ سوره حدید، پس از بیان مراتب کمال سه قوه‌ی احساس، تخیل و تعقل، می‌گوید: نوع انسانی... در تکمیل قوای عقلانی محتاج به انسان کاملی می‌باشد که تمام مراتب کمال را پیموده، به اعلی درجه قرب رسیده، چراغ هدایت را به دست گرفته و رهرو و رهبر دیگران گردیده است. چنین اشخاصی در مرتبه‌ی اول پیمبرانند که به قوه‌ی نظریه و قوه‌ی علمیه به منتهی درجه کمال نایل گردیده‌اند و به قوت عقل نظری ارتباط کامل به حق تعالی و عقول قدسیه دارند و از مبدأ متعال، فیض گرفته و به مادون خود می‌رسانند و به قوت عقل عملی خود، به اذن حق تعالی متصرف در مواد موجودات گردیده و به معجزات و بینات که ناشی از قوت قوای متصرفه آن‌ها است، برای



اثبات پیمبری خود، بعضی از کمالات روح قدسی خود را به مقتضای وقت ارائه می‌دهند که حجت بر خلق تمام گردد (امین، بی‌تا، ج ۱۳: ۱۵۹-۱۶۱). ایشان در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره بقره، نیاز به امامت را، علاوه بر تبلیغ و هدایت، ایصال به مطلوب می‌داند که تابعین خود را به مقصود می‌رساند؛ زیرا که امام، متصرف در ممکنات است و در آنجایی که حکمت اقتضا نماید، مطابق مشیت الهی، همه طور تصرفی می‌نماید و به کلام حق تعالی «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳) (...به فرمان ما هدایت می‌کردند...) استشهد می‌نماید (امین، بی‌تا، ج ۲: ۶۶). بدین‌سان، تبعیت از رهبرانی غیر از انبیا و اولیای الهی یا روی آوردن به انجام مناسک و مراسم و آیین‌های ذوقی و من‌درآوردی، هرگز در خودسازی و رشد انسان هیچ سودی در بر نخواهد داشت.

بانو امین، متابعت از رسول خدا و محبت به حضرت را، در تداوم شناخت نفس و صیقل دادن آن از خودخواهی و خودپرستی، مفید و مؤثر می‌شمارد و شناخت اولیاء الله را، راه شناخت خداوند، به نور و صفای قلب می‌داند، بدان رو که آن‌ها، جلوه رحمت واسعه حق تعالی هستند و رسیدن به مراتب فیض منبسط الهی، بدون شناخت فیاض، امکان پذیر نمی‌باشد و محبت و معرفت به مقام ولایت و امامت، به عینه همان معرفت و محبت حق تعالی است (همان، ج ۳: ۹۷). نیز می‌گوید: اطاعت آنان، اطاعت حق و محبت و دوستی آن بزرگواران، دوستی خداست (امین، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۰-۲۶۳).

۲/۷. تزکیه و پیراسته‌سازی نفس از صفات حیوانی

بانو امین بر اساس آیات ۹ و ۱۰ سوره شمس، فضیلت و شرافت را از آن کسی می‌داند که نفس خود را از صفات حیوانی سبعی بهیمی، تزکیه و تصفیه نماید تا محل عبور و مرور ملائکه و الهام الهی گردد و آنچه مایه خیر و رستگاری است، از جانب بالا بر او الهام گردد (امین، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۵۴). وی در تفسیر آیه ۹۱ سوره مؤمنون نیز، پیمودن راه وجدانی خداشناسی را، منوط به تزکیه نفس معرفی می‌نماید: ... وجدان، آن راه باطنی است که برای احدی میسر نگردد مگر پس از تزکیه نفس از صفات حیوانی طبیعی و متّصف گردیدن به صفات حمیده انسانی و منقطع گردیدن از خلق و توجّه کامل به حق تعالی با متابعت طریق شرع مطهر. و پس از کوشش بسیار، ممکن است در قلب تصفیه شده، اشراق نور معرفت طلوع نماید به طوری که خود و موجودات را اثری از آثار خدا و شأنی از شئون آن فرد بی‌همتا بیند آن وقت متّصف می‌گردد به صفت عبدیت... (امین، بی‌تا، ج ۹: ۵۳). همچنین در تفسیر آیه ۱۷ سوره نازعات می‌نویسد: از برای حقیقت و جوهر نفس



مجرد آدمی، مقامی متصور است که انسان وقتی از چنگ قوای نفسانی و علایق مادی با کوشش بسیار و مجاهده با نفس، خالص گردید و قدم از دریای وهم و آرزو و آمال طبیعی فراتر گذاشت، در آن هنگام، ممکن است حقیقت و جوهر نفس مجردش از پس پرده‌ی قوای حیوانی آشکار گردیده و خودیت خود را گوهری مجرد و محیط بر عالم طبیعت و ما فوق جسم و جسمانیات مشاهده نماید (امین، بی‌تا، ج ۱۴: ۳۲۳-۳۲۴). به نظر وی، این تزکیه، نوعی اعتدال بلکه عدالت برای او فراهم خواهد ساخت (امین، بی‌تا، ج: ۶۰).

۳/۷. انجام مناسک عبادی به ویژه اقامه نماز

ایشان در تفسیر مخزن العرفان ذیل آیه‌ی ۴۳ سوره بقره، نماز را مصداق و علامت روشنی برای ابراز عبودیت، بندگی، تواضع و تذلل در مقام خالق جبار و وسیله‌ی اقبال و توجه به سوی کردگار و عرض حاجات و استمداد به سوی معبود بی‌همتا معرفی می‌نماید و تحقق عبودیت را، به صحیح بودن نماز مرتبط دانسته و معرفت به معبود را نیز در سایه عبودیت و بر پا داشتن نماز، با مراعات تمام شرائط نماز، از اجزا و حضور و توجه کامل به معبود می‌داند و نتیجه‌ی چنین عبادتی را پدید آمدن نور بصیرت در قلب و شناخت معبود و اله خود می‌بیند و می‌گوید: نماز کامل، منتج قرب جوار احدی است. یعنی نماز سبب قرب و منزلت و نزدیکی به معبود است؛ زیرا چنانچه ثابت و محقق گردیده، انسان به هر چه رو آورده و توجه کامل داشته باشد، به وی نزدیک می‌گردد و بعضی از اوصاف آن شیء، در آینده‌ی قلبش هویدا می‌گردد و از اسرار و خصوصیات آن، اطلاع پیدا می‌نماید، چگونه ممکن است کسی روی دل خود را به معبود وادارد و از قرب وی بی‌نصیب گردد، هرگز ممکن نیست (امین، بی‌تا، ج: ۲۹۶-۲۹۷).

نتایج کاربردی آموزه‌ها

۱. دستیابی به مقام امن: بانو امین معتقد است با توجه به تفسیر آیه ۱۱۲ سوره بقره، با کاربردی این آموزه‌ها و مجاهده، مرتبه خلوص و مقام امن، حاصل می‌شود: و آن مقام کسی است که پس از مجاهده با جنود وهم و غضب و شهوت بر قوای طبیعی، ظفر یافته و خود را در محل امن و امان که جایگاه متقین است، مظفرانه ساکن گردانیده «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» (دخان: ۵۱)، آری کسی که سراسر وجود خود را تسلیم اوامر حق نمود و به تمام قوا و مشاعر، متوجه به مقام قدس احدی گردید و قلب و سریره‌ی خود را از غیر او خالی گردانید، درباره‌ی چنین کسی صادق آید «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» که به حقیقت پشت به خلق گردانیده و روی نیازمندی به در خانه‌ی بی‌نیاز مطلق آورده و به



تمام قوا، متوجه به او شده است. چنین کسی حائز منتهی درجه‌ی تسلیم گردیده، وَ هُوَ مُحْسِنٌ...، با این‌که به تمام قوا و مشاعر متوجه به حق گردیده است و اعمال و افعالش نیز بر وجه نیکو به عمل آمده و منقاد و مطیع قانون شرع گردیده است (امین، بی‌تا، ج: ۲: ۴۰-۴۱).

۲. رسیدن به مقام ولایت تامه و فقدان ترس و اندوه: بنده وقتی در معرفت خدای غرق گردید، به طوری که در آن لحظه به قلبش غیر از خدا چیزی خطور نمود، پس در این ساعت برای وی ولایت تامه حاصل گردیده و صاحب چنین ولایت، نه از چیزی می‌ترسد و نه به سبب چیزی محزون می‌گردد، چگونه در چنین حالی تعقل می‌کند در صورتی که خوف و حزن حاصل نمی‌گردد، مگر پس از شعور به چیزی و کسی که در نور جلال الله غرق گردیده و از آنچه غیر خدا است، غافل است، پس محال است این‌که برای او خوف و حزنی باشد و این است درجه‌ی عالی (امین، بی‌تا، ج: ۶: ۱۸۲-۱۸۳).

۳. برخورداری از نفس مطمئنه، آرامش و رضایتمندی: بانو امین در تفسیر آیات «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً...» (فجر: ۲۷-۲۸) صاحبان نفس مطمئنه را این‌گونه معرفی می‌نماید: کسی دارای نفس مطمئنه می‌گردد، که در مقام ترقی و تعالی، تمام مراتب کمال را پیموده و در مقام معرفت، به مرتبه‌ی «عین الیقین» یا «حَقُّ الیقین» رسیده و روح و نفس و روان وی در «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» متمکن و متمرکز گردیده و نفس وی، از اماره‌گی و لوامه‌گی ترقی نموده و حائز مرتبه‌ی اطمینان و یقین گردیده و ایمان وی از روی وجدان و شهود پدید گردیده، آن وقت می‌رسد به مقامی، که در شأن او فرموده «فَلَا تَغْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» و چنین نفسی، دارای دو کرامت است هم راضی است و هم مرضی (امین، بی‌تا، ج: ۱۵: ۱۳۶-۱۳۷).

نتیجه گیری

از مباحث پیش‌گفته نکات زیر، مدلل گردید:

۱. بانو امین، شناخت نفس و روان انسانی را از مبادی رشد، کلید سعادت و وسیله‌ی اکتساب اخلاق نیکو و منبع تمامی فضائل و ملکات ارجمند بشری به شمار آورده است ولی معرفت نفس و توجه به مؤلفه‌های آن را، کافی ندانسته؛ بلکه افزون بر آن، تلاش عملی و مجاهده را ضروری شناسانده است.

۲. مهم‌ترین مؤلفه‌های خودشناسی قرآنی در نگرش بانو امین، هفت آموزه: ۱. جامعیت نسبت به همه عوالم؛ ۲. فقر وجودی به مبدأ؛ ۳. دَمَشِ روح الهی؛ ۴. تعلیم‌یافتگی همه اسما؛ ۵. احساس کرامت؛ ۶. انتخاب و توان اختیار و ۷. استعدادی بودن کمالات است.

۳. بانو امین برای کاربست مؤلفه‌های ذکر شده و خودسازی، هفت اقدام جهادی: ۱. سکونت در مقام ذکر و شکر حق؛ ۲. مرآت‌ی نگرستن کمالات خود؛ ۳. اتصال به حضرت حق و مقام قرب؛ ۴. حفظ مقام خلافت؛ ۵. احساس کرامت و فعال‌سازی خرد؛ ۶. انتخاب احسن و ۷. اطاعت و پیروی کامل از دین الهی، را پیش رو نهاده است.



کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابراهیمیان آملی، سید یوسف، (۱۳۷۸)، *خودشناسی در تربیت اسلامی*، آمل: چاپ شهر.
- ابن فارس، احمد، (۱۳۹۹)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دار الفکر.
- ابی علی مسکویه، (بی تا)، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم: انتشارات بیدار.
- اسلامی، مرضیه، (۱۳۸۹)، *بانو امین و تفسیر مخزن العرفان*، تهران: نشر خانه کتاب.
- امین، سیده نصرت، (بی تا)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، برگرفته از نرم افزار جامع التفاسیر. بی جا.
- باقری بیدهندی، ناصر، (۱۳۷۷)، *بانوی نمونه* (جلوه‌هایی از حیات بانوی مجتهده امین اصفهانی)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۹)، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جوادی آملی، (۱۳۶۶)، *کرامت در قرآن*، چا، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۷)، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران: دوستان- ناهید، ۱۳۷۷ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۷)، *مفردات الفاظ قرآن*، بی جا.
- ریاحی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، «تجلی فرزانیگی (سیری در آثار و احوال فکری و تربیتی بانو مجتهده سیده نصرت امین)»، *فرهنگ اصفهان*، ۳۹، بهار ۱۳۸۷ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۷)، *ترجمه و شرح نهیه الحکمه*، مترجم: شیروانی، علی، قم: بوستان کتاب.
- _____، (۱۳۹۵)، *طریق عرفان* (ترجمه و شرح رساله الولاية)، مترجم صادق حسن زاده، قم: آیت اشراق.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: احمد حبیب عاملی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیبی، ناهید، (۱۳۸۳)، *زندگانی بانوی ایرانی*، اصفهان: انتشارات گلپهار، ۱۳۸۳ش.
- گروه نویسندگان، (۱۳۸۸)، *تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر*، قم: موسسه امام خمینی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، (بی تا)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، بی جا.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۴)، *فلسفه اخلاق*، چاپ سوم، تهران: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

- مصطفوی، حسن، (بی‌تا)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم: صدرا
- _____ (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، قم: صدرا
- _____ (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، قم: صدرا.
- مهدوی، سید مصلح الدین، (۱۳۴۸)، *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، اصفهان: کتابفروشی ثقفی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۴)، *به سوی خودسازی*، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).
- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۸)، *بحارالانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراثی.